

سیاست راهبردی برای پیشرفت فرهنگی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی حسن بنیانیان^۱

چکیده

در این مقاله، پس از ذکر مقدمه و ارائه تعریفی از سیاست های راهبردی و پیشنهاد الگوی مفهومی برای شناخت بهتر رابطه دین، فرهنگ با الگوی پیشرفت، در ذیل عناوین تعامل دین با الگوی پیشرفت، تعامل فرهنگ با الگوی پیشرفت و تاثیرات متقابل دین و فرهنگ، این تعاملات مورد تجزیه و تحلیل گرفته تا با استناد به این تاثیرات، جایگاه دین و فرهنگ در چهار عرصه شکل گیری مبانی الگو، سازوکارهای طراحی و اجرای الگو، اهداف غائی الگو و بستر فرهنگی لازم برای طراحی و اجرای آن، مورد بحث و بررسی قرار گیرد و با جمع بندی این مباحث، سیاست راهبردی مناسب برای پیشرفت فرهنگی و درعین حال کمک کننده به الگوی پیشرفت مشخص شده و در ذیل این سیاست راهبردی، خط مشی های اجرایی متناسب پیشنهاد گردیده است.

واژگان کلیدی: راهبرد، پیشرفت فرهنگی، الگو، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سیاست های راهبردی

مقدمه:

سیاست راهبردی چارچوبی است برای همه سیاستگذاری ها، طرح ها و اقدامات عملیاتی که بتواند ما را به اهداف بلند مدت برساند. و راهبرد، مجموعه اقدامات کلی به هم مرتبط با یک توالی منظم و منطقی است که جامعه را به سمت چشم انداز مورد نظر سوق می دهد. با توجه به تعریف سیاست راهبردی ارائه شده، منظور از سیاست راهبردی برای پیشرفت فرهنگی، چارچوبی است برای هدایت تصمیم گیری برای همه سیاست ها، طرح ها و اقدامات عملیاتی که لازم است به منظور تحقق پیشرفت فرهنگی دنبال شود.

^۱ دکتری مدیریت دولتی مرکز تحقیقات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

باتوجه به انتظاری که مقام معظم رهبری از الگو دارند که فرمودند: «وقتی می‌گوئیم، الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی، یعنی یک نقشه جامع، این نقشه به مامی گوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب هم بایستی بیان شود»^۲ نشان می‌دهد که این سند باید در چارچوب اندیشیدن به مدیریت راهبردی در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در مدیریت راهبردی به انسجام و هم‌جهت‌سازی همه طرح‌ها و اقدامات بلند مدت، میان مدت، کوتاه مدت و عملیات توجه می‌شود.

شناخت سیاست راهبردی و راهبردهای ذیل آن، مستلزم شناخت دقیق‌تری از الگوی پیشرفت و فرهنگ و نسبت این دو با هم می‌باشد. از طرف دیگر چون بخش اصلی و محوری فرهنگ در جامعه اسلامی ما را دین تشکیل می‌دهد و در مقام تدوین الگو تأکید خاصی به تکیه بر مبانی نظری الگو به جهان بینی و اصول اعتقادی اسلامی شده است، از این روی در این مقاله با بهره‌گیری از نگرش نظام‌مند و تحلیل سیستمی براساس یک الگوی مفهومی، سعی خواهد شد، ضمن معرفی هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده این نظام در قالب توضیح داده و ستاده هر یک از عناصر با دیگر عوامل، شناخت بیشتری نسبت به جایگاه فرهنگ در الگوی پیشرفت و انتظاراتی که از الگوی پیشرفت در رابطه با فرهنگ و از فرهنگ در رابطه با الگوی پیشرفت وجود دارد، زمینه بحث را برای پیشنهاد سیاست راهبردی و راهبردهایی برای پیشرفت فرهنگی در مرحله طراحی و اجرای الگو فراهم سازد.

تصویر اجمالی از الگوی پیشرفت

تعاریف و خصوصیات که برای تبیین چیستی الگوی پیشرفت از سوی اندیشمندان مختلف مطرح شده دارای تنوع و خصوصیات مختلفی است و هر کدام براساس یک نقطه کانونی خاصی بر آن تأکید داشته‌اند

مقام معظم رهبری در توضیح از چیستی الگو، تأکید محوری خود را بر نقش هدایتگری همه جانبه این سند می‌گذارند و می‌فرمایند:

«این الگو، یک سند بالادستی خواهد بود. نسبت به همه اسناد برنامه‌ای کشور و چشم‌انداز کشور و سیاست‌گذاری‌های کشور، یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست ساله و دهساله که

^۲ - بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۱۰/۹

در آینده تدوین خواهند شد، باید بر اساس این الگو تدوین شوند؛ سیاست‌گذاریهایی که خواهد شد - سیاست های کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. اندیشمند دیگری، الگوی پیشرفت را یک نمودار کلان نظریه‌ای برآمده از نظریه‌های خرد و کلان درباره‌ی دین، هستی، انسان، جامعه، طبیعت، تاریخ، تمدن و پیشرفت مبتنی بر آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام دانسته است که بهره‌مند از یافته‌های علوم جدید، برنامه‌پذیر، مورد وفاق نسبی نخبگان و قابل اجرا در ایران در جهت تحقق آرمان‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.^۳

و در تعریف دیگری الگوی پیشرفت این گونه معرفی شده است:
«الگوی پیشرفت نقشه راه مجموعه‌ی جامع، هماهنگ، پویا و آینده‌نگر مشتمل بر مبانی، اهداف، سیاست‌ها، راهبردها، ساختارها و الزامات تغییرات و تحولات مطلوب مدنظر یک ملت مبتنی بر فرهنگ، ارزش‌ها، دانش و نظریه‌ها و نمونه‌های عینی افراد، سازمان‌ها و جامعه با لحاظ محدودیت‌ها و تهدیدات و امکانات و فرصت‌ها» است.^۴
و در بیانی فشرده «الگوی پیشرفت حاوی چهار عنصر چشم‌انداز، ارزش‌ها، سیاست‌های کلی، استراتژی‌ها و ساختارها و نهادها»^۵ معرفی شده است.
از تعاریف اجمالی که بگذریم در توضیح محتوا و ماهیت الگوی پیشرفت نیز انتظارات گسترده و دامنه‌داری مرتبط با دین و فرهنگ را شاهد هستیم. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم، دنیا،

^۳- الویری، محسن، مقاله چپستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد اول مجموعه مقالات نقشه راه

^۴- ابطحی، سید حسن، منتظر، راحله، مفهوم شناسی تعاریف و اصطلاحات الگوی پیشرفت، نقشه راه طراحی

^۵- مشایخی، علی تقی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مفهوم الگو و سوالاتی که باید پاسخ داد، نقشه راه طراحی

ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال،^۶

برای آنکه تصور شفاف تری نسبت به الگوی پیشرفت و نسبت آن با دین و فرهنگ پیدا کنیم، با توجه به عدم طراحی جزئیات الگو، فعلاً با تحلیل محتوای سند چشم‌انداز بیست ساله که به تایید مقام معظم رهبری رسیده و به عنوان نمونه‌ی از چشم‌انداز مناسب جامعه ماحوای اهداف مندرج در سند الگوی پیشرفت هم تلقی می‌شود، مروری داشته باشیم به تعامل دین و فرهنگ با سند چشم‌انداز، در این سند می‌خوانیم:

- توسعه یافته، متناسب با مقتضایات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود
- متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تاکید بر مردم-سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها
- بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضائی، برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی
- امن، مستقل، مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جامعه و پیوستگی مردم و حکومت
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تامین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مومن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب، نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن
- دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل
- الهام‌بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکر و اجتماعی، تاثیرگذار

^۶ -۸۶/۲/۲۵ در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

بر همگرایی اسلامی براساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)،

دارای تعامل سازنده و موثر با جهان براساس عزت، حکمت و مصلحت

همانطور که ملاحظه می‌شود وقتی به اهداف طراحی الگو از دید رهبری نظام به الگوی پیشرفت نگاه می‌کنیم و زمانی که به محتوای سند چشم‌انداز به عنوان یک نمونه عملی از اجزاء الگو توجه می‌شود و با عنایت به واقعیت‌های حاصل از مشاهده روابط اجتماعی موجود جامعه، می‌توان گفت در فرایند طراحی و اجرای الگوی پیشرفت از چهار منظر باید به بحث رابطه فرهنگ و دین با الگوی پیشرفت پرداخت.

۱- نقشی که دین به عنوان عنصر کلیدی در شکل‌دهی به جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ جامعه ایران در تعیین مبانی نظری الگوی پیشرفت دارد.

۲- اهداف فرهنگی و نقشی که باید اجرای الگوی پیشرفت در گسترش و تقویت فرهنگ دینی جامعه ایفا کند.

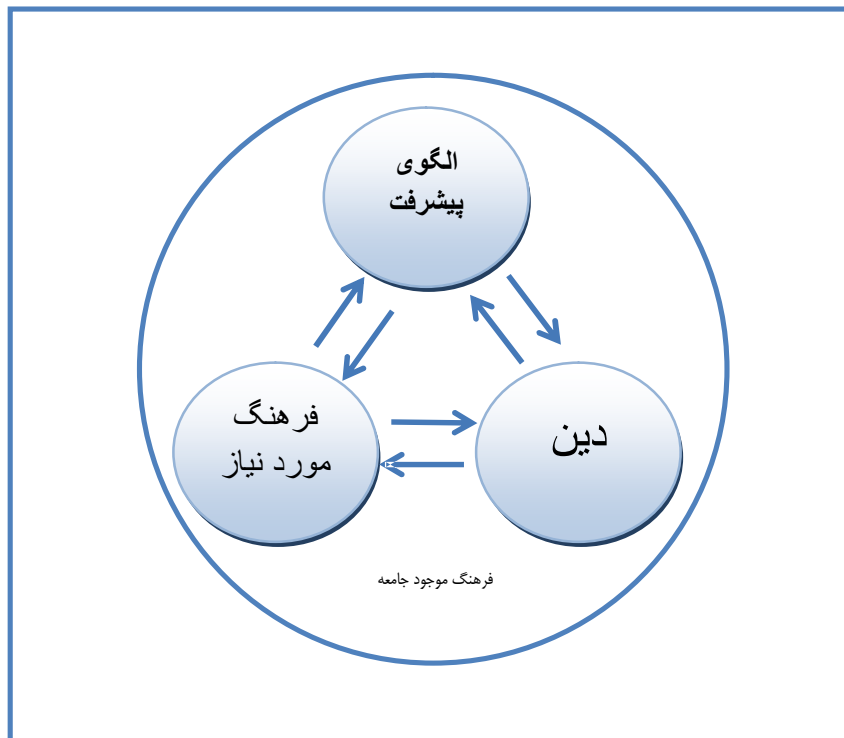
۳- نقشی که جهان‌بینی اسلامی، اعتقادات، ارزش‌ها و احکام دینی در تعیین سیاست‌ها و روش انجام امور جامعه برای تحقق الگوی پیشرفت ایفا می‌نماید.

۴- تاثیرات مثبت و منفی فرهنگ موجود جامعه در شکل‌گیری محتوای الگوی پیشرفت و بستر عمومی که همراه یا در مقابل اجرای اجزاء الگو با آن روبرو خواهیم بود.

برای آنکه بتوان شناخت بیشتری از این چهار منظر به رابطه الگوی پیشرفت با فرهنگ و دین پیدا کنیم چاره‌ای جز بهره‌گیری از نگرش سیستمی در شناخت عناصر سه‌گانه دین، فرهنگ و الگوی پیشرفت و داده و ستاده آنها با هم در بستر فرهنگ موجود جامعه نداریم، بدیهی است منظور از فرهنگ در کنار دین، فرهنگ مطلوبی است که باید با فاصله گرفتن از فرهنگ موجود بدان دسترسی پیدا کنیم.

شناخت دقیق‌تر از تعامل دین، فرهنگ با الگوی پیشرفت

همانطور که قبلاً اشاره شد الگوی مفهومی زیر می‌تواند در پی‌گیری این بحث مبنا قرار گرفته و براساس آن، هم به شناخت محتوایی عناصر تشکیل‌دهنده سیستم پرداخت و هم، تعامل آنها را مورد بررسی قرار داد.



دین و نسبت آن با الگوی پیشرفت

با توجه به تعاریفی ماهوی که از سوی دین‌پژوهان و فیلسوفان دین، ارائه شده است اصرار و تاکید بر تعریف واحد و معین، امری در حد محال است، نمی‌توان بر یک تعریف واحد و جامع انگشت گذاشت، در حقیقت کثرت تعاریفی که در این زمینه از دین ارائه شده است، مانع وضوح و روشنی ماهیت دین گردیده است، به همین جهت بعضی از دین‌پژوهان

غرب با توجه به کثرت تعاریف، تعریف دین را اساساً غیرممکن می‌دانند و بر این باور هستند که اساساً نمی‌توان دین را تعریف کرد.^۷

البته این ادعا از جانب افرادی بوده که سعی بر آن داشته‌اند تا همه ادیان را در یک تعریف عام ادغام کنند، طبیعی است که با توجه به تحول و تطوری که دین در سیر تاریخ داشته است و نیز تحریف‌ها و تفسیرهای خودسرانه‌ای که در آن وارد شده، اساساً زمینه و بستر هر گونه کوشش برای ارائه یک تعریف جامع و مانع را با مشکل مواجه می‌سازد.^۸ علی‌ایحال چون منظور از دین در اینجا دین مبین اسلام است، می‌توان مستقیماً سراغ نظریات فیلسوفان اسلامی و اندیشمندان معاصر رفت و دیدگاه آنها نسبت به دین و بویژه نقشی که در هدایت فرد و جامعه دارد را مدنظر قرار داد.

آیت‌الله جوادی آملی در زیبایی ایجاز، دین را این‌گونه تعریف می‌کند:

«معنای لغوی دین، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا است و معنی اصطلاحی آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین، مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد»^۹

ایشان در سایر آثار خود در بحث تفصیلی‌تر از دین، آن را در قالب حکمت نظری و عملی مطرح کرده‌اند که با مطالعه آن مشخص می‌شود که چرا در جامعه اسلامی اتکاء کامل به مبانی دینی در طراحی مسیر پیشرفت و تحول جامعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

ایشان می‌فرمایند:

«علمی که در سعادت انسان، نقش بنیادین دارد و استدلالی و برهانی است به دو قسمت تقسیم می‌شود: حکمت نظری، حکمت عملی، زیرا مسائلی که مورد بحث و بررسی است پیرامون اموری است که خارج از قدرت و انتخاب و اختیار بشر است یا پیرامون مسائلی است که در اختیار و انتخاب و قدرت بشر قرار دارد.

اول مانند بحث پیرامون توحید، نبوت، مبدء، معاد، فرشته‌ها، جهان نظری، عالم ملکوت، ماده، سیر تکامل ماده و سایر مسائل نظری که خواه انسان باشد یا نباشد وجود در

^۷- پیروزمند، علی‌رضا، قلمرو دین، نشر عابد ۱۳۸۹، ص ۱۰۹

^۸- همان

^۹-

آن حقایق در جای خود محفوظ است، کمال انسان در این است که پس از بحث پیرامون این حقایق آن‌ها را بشناسد ولی وجود آن‌ها در اختیار انسان نیست که اگر انسان نبود آن هم نباشد. به عبارت دیگر، حکمت نظری یعنی بحث پیرامون امور و مسائلی که نظری صرف است، بود و نبودش به بود و نبود انسان ارتباطی ندارد. دوم مانند بحث پیرامون تهذیب جان، پرورش روح، رشد اخلاق، تدبیر منزل و کیفیت بهتر اداره کردن امور خانوادگی، تربیت اولاد، گرم کردن کانون خانواده بر محور اخلاق صحیح، بحث درباره فضایل نفسانی، معنای عدالت، تقوا، زهد و کیفیت رسیدن به این ملکات، اداره امور جامعه، سیاست کشورهای اسلامی و مناطقی که بشر در آنجا بسر می‌برد و نظیر آن که اگر بشر نباشد مسائل حکمت عملی، جایگاهی نخواهد داشت، از این نظر، علوم انسانی را که در کمال انسان نقش موثری دارند به دو قسمت حکمت عملی و نظری تقسیم کرده‌اند.

درباره تهذیب جان و تدبیر منزل و اداره کشور به روال انسانی و اسلامی، راه اصیل و مهم نیز دستورهای خاصی وجود دارد، حکمت عملی یک سلسله مسائلی است که کلیات این رشته را تشکیل می‌دهد که خواه در تدبیر منزل و خواه در اداره جامعه، نقش بنیادین دارد و این تقسیم بندی حصرآوری نیست»^{۱۰}

علامه در پیام خود به «همایش علمی و پژوهشی حکمت عملی در المیزان» رابطه حکمت نظری با حکمت عملی را این گونه بیان می‌دارند:

«حکمت عملی مجموعه آن بایدها و نبایدهایی است که بخشی به اخلاق، بخشی به سیاست، بخشی به تدبیر منزل برمی‌گردد و هر چه جزء شعب فرعی این اصول یادشده است. این بایدها و نبایدهای اخلاقی یا سیاسی یا تدبیر منزل و مانند آن، از یک مبنای علمی گرفته می‌شود، به جهان‌بینی وابسته است، به معرفت نفس وابسته است، به آشنایی پیوند بین انسان و جهان وابسته است و مانند آن. اگر کسی بخواهد قانونی را شناسایی کند، باید حوزه آن قانون‌مدار را ارزیابی کند تا انسان را نشناسد و پیوند انسان را با جهان ارزیابی نکند و ارتباط ناگسستنی انسان و جهان با جهان‌آفرین و انسان‌آفرین را بررسی نکند، توان ادراک صحیح قانون بایدها و نبایدها را ندارد.»^{۱۱}

^{۱۰}- جوادی، آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۳۶-۳۵

^{۱۱}- جوادی، آملی، پیام ایشان در همایش علمی و پژوهشی حکمت عملی در المیزان ۱۳۹۰/۸/۲۳

ایشان در فراز دیگری صریحاً به لزوم شکل‌گیری مدیریت مبتنی بر دین در جامعه اشاره می‌کنند:

« کمال دین و خاتمیت آن نیز در تمامیت قوانینی خواهد بود که برای تنظیم شئون فردی و اجتماعی انسان ارائه داده و ابلاغ می‌نماید، ارائه و بلاغ مبین شرط و شطر حتمی این کمال است زیرا با این بلاغ ارائه است که فلسفه نبوت یعنی هدایت و ضلالت مبتنی بر اطاعت و عصیان آگاهانه انسان محقق می‌گردد. آنچه کمال و خاتمیت اسلام را تامین می‌کند، کتاب خدا و عترت رسول... (ص) نیاز به رجوع به رسول و عترت طاهرین تنها دلیل فهم و تفسیر احکام الهی نیست، بلکه از جهت نیازی است که از لحاظ اجرای حدود و جریان‌های اجتماعی و مسائل سیاسی و نظامی نظیر جنگ و صلح و سایر امور اجرایی که مرتبط با حوادث روزمره و گذاری جامعه است، حضور دین در حیات اجتماعی انسان نیازمند به اشخاصی است که از طرف خداوند برای پاسخ‌گویی به این نیاز مستمر تعیین شده باشد، زیرا برهان نبوت دامنه دین و شریعت را منحصر به حوزه‌ای خاص از قوانین و احکام نکرده بلکه ضرورت آن را برای تمامی ابعاد اثبات می‌نماید، پیامبر علاوه بر آنکه احکام قوانین کلی الهی را ابلاغ می‌کرد مسائل اجرایی جامعه را نیز با ولایت و رهبری اجتماعی خود عهده دار بود، اولین شرط کمال و خاتمیت دین، تداوم این حضور در زمان پس از رحلت پیامبر است و بقای عترت در کنار قرآن‌تامین‌کننده شرط مذکور است، آنچه که عدم نقصان و گسترده‌گی شریعت را در عصر غیبت اثبات می‌نماید، استمرار اجتهاد ولایت منصوبان از طرف اوست، آنچه به کمال و خاتمیت دین خدشه وارد می‌سازد سکوت شارع نسبت به حکم برخی از موضوع‌ها تازه و بی سابقه و یا افراد باب اجتهاد است با شمول احکام شرعی و دوام استنباط فقهی شعاع شریعت همچون نور خورشید و پرتو ماه همواره بر تمامی پدیده‌ها تابان است، ولایت مستمر نیز شرط دیگر کمال دین است، دین بدون ولایت، دین بدون سیاست است و دین بدون سیاست ناقص است، استمرار ولایت جهت هدایت جامعه در هنگام اجرای احکام است»^{۱۲}

شهید مطهری (ره) در معرفی دین و کارکرد آن در مسائل اجتماعی بحث را در قالب مکتب و ایدئولوژی توضیح می‌دهد:

^{۱۲}- جوادی آملی، عبدا...، شریعت در آینه معرفت (ص ۹۱۲-۷۲۲) قم، نشر اسراء

«انسان از بدو پیدایش، لاقلاً از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی منجر به یک سلسله اختلافات شده است نیازمند به ایدئولوژی - و به اصطلاح قرآن " شریعت " - بوده است هرچه زمان گذشته و انسان رشد کرده و تکامل یافته است، این نیاز شدیدتر شده است. در گذشته، گرایشهای خونی و نژادی و قومی و قبیله‌ای و ملی، مانند یک " روح جمعی " بر جوامع انسانی حاکم بود این روح به نوبه خود یک سلسله (آرمانهای جمعی) و لو غیر انسانی به وجود می‌آورد، و به جامعه وحدت و جهت می‌داد رشد و تکامل علمی و عقلی، آن پیوندها را سست کرده است علم به حکم خاصیت ذاتی خود تمایل به فردیت دارد، عواطف را ضعیف و پیوندهای احساسی را سست می‌کند آنچه بشر امروز - و به طریق اولی بشر فردا - را وحدت و جهت می‌بخشد و آرمان مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر و باید و نباید برایش می‌گردد، یک فلسفه زندگی انتخابی آگاهانه آرمان خیز مجهز به منطق، و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی جامع و کامل است»^{۱۳}

وی در رابطه با جهان بینی به عنوان مبانی اعتقادی دین توضیح می‌دهد، «یک مکتب و یک فلسفه زندگی خواه و ناخواه بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و بر یک نوع تفسیر و تحلیل از جهان مبتنی است. نوع برداشتی و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً «جهان بینی» نامیده می‌شود.

همه دین‌ها و آیین‌ها و همه مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان بینی بوده است، هدفهایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آنها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تبیین می‌کند و باید‌ها و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت‌هایی که بوجود می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان بینی‌ای است که عرضه داشته است (همان ص ۷۶)

مقام معظم رهبری وقتی از دریچه طراحی الگوی پیشرفت به دین می‌نگرند می‌فرمایند: «از طرف دیگر، اسلامی است به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت»

و در ادامه با همین رویکرد به دین است که می‌فرمایند:

^{۱۳} - مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲ و ۵۳

«تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است که عرصه‌های این پیشرفت را بطور کلی بایستی مشخص کند

چهار عرصه اساسی وجود دارد، **عرصه اول** پیشرفت در فکر است و ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه متفکر حرکت دهیم. **عرصه دوم**، که اهمیتش کمتر از عرصه اول نیست عرصه علم است، در علم ما باید پیشرفت کنیم، البته علم هم خود، محصول فکر است، **عرصه سوم**، عرصه‌های زندگی است، همه‌ی چیزهایی که در زندگی یک جامعه به عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت، اینها همه زمینه‌های پیشرفت است که باید به آنها پرداخته شود، **عرصه‌ی چهارم** که از همه اینها مهم‌تر است و روح همه اینهاست، پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است، ما باید این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش رود»
در مقابل این رویکرد حداکثری برای بهره‌گیری از دین در استخراج اهداف، روش‌ها و راه‌کارها در طراحی الگو، رویکردهای دیگری نسبت به دین وجود دارد که می‌توان در میزان موفقیت مرحله طراحی و اجرای الگو، تاثیرگذاری منفی و مخرب داشته باشد که برای اختصار آنها را دو گروه کلی تقسیم‌بندی می‌نمائیم.

گروه اول: دیدگاه‌هایی از سوی بعضی از روشنفکران مسلمان با نگرش حداقلی به واقعیت‌های دین، معتقدند نباید از دین انتظار سیاست‌گذاری برای امور جامعه را داشت و بعضاً با طرح نگرانی از بابت کاهش تاثیرات معنوی دین روی بینش و نگرش افراد، مصلحت را در جدایی دین از عرصه سیاسی می‌دانند، از جمله این اظهارنظرها می‌توان به نظرات مرحوم مهندس بازرگان در سالهای پایانی عمر ایشان اشاره کرد به اعتقاد وی قرآن هیچ دستوری نسبت به برنامه دنیا ندارد لذا نسبت به اموری همچون حکومت، مدیریت، اقتصاد برنامه و دستوری ندارد.^{۱۴} اگر هم در دین می‌بینیم که به چنین امور پرداخته است وظیفه دین نبوده بلکه از محصولات فرعی آن محسوب می‌شود.^{۱۵}

^{۱۴} - بازرگان، مهدی، آخرت، خدا، هدف ؟؟؟؟؟، ص ۱۶۱

^{۱۵} - همان ص ۴۷

از دیگر افرادی که آراء و اندیشه‌های دینی وی در این بحث قابل توجه است می‌توان رویکرد وی را در ذیل تلقی حداقلی از دین گنجانند، دکتر سروش می‌باشد در مسیر آثار دین‌پژوهی وی با مشکل ارائه یک تعریف روشن و واضح از دین مواجه هستیم در واقع این در ابهام گذاشتن تعریف و تحلیل دین، منشاء داوری ناروای وی نسبت به مقوله دین گشته است در عین حال می‌توان گفت وی در چند بحث محوری و اساسی خود از جمله «تئوری قبض و بسط» و در «فربه‌تر از ایدئولوژی» و مقاله «دین‌اقلی و حداکثری»، «عرقی و ذاتی در ادیان» و «بسط تجربه نبوی» آشکارا بر نفی رویکرد اجتماعی و سیاسی از دین پافشاری می‌کند و به نگرش حداقلی از دین روی می‌آورد.^{۱۶}

گروه دوم: دیدگاه‌هایی که از سوی اندیشمندان غیرمسلمان در قالب تعریف دین مطرح شده است و آنرا بصورت مستقیم و غیرمستقیم ساخته و پرداخته ذهن انسان دانسته و به طبع آن هیچ نقش مثبتی برای مداخله در امور اجتماعی قائل نیستند، این‌گونه دیدگاه‌ها بطور ناخودآگاه و بطور ذهنی در قالب علوم انسانی وارداتی در بستر فرهنگی جامعه نخبگانی ما تزریق شده و می‌شود در عمل باعث مقاومت افکار مدیران اجرایی و نخبگان جامعه در مرحله اجرای الگو خواهند شد، چند نمونه از این تعاریف عبارتند از :

ویلیام جیمز^{۱۷}

« مذهب عبارت است از تاثیرات و احساسات و رویدادهایی که برای هر انسانی در عالم تنهایی و دور از همه بستگی‌ها برای او روی می‌دهد به طوری که انسان از این مجموعه می‌یابد که بین او چیزی که آن را امر خدایی می‌نامد، رابطه‌ای برقرار است»^{۱۸}

مارتیو آرنولد^{۱۹}

«دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی و گرما و روشنی بخشیده است»^{۲۰}

^{۱۶} - پیروزمند، علی‌رضا، قلمرو دین، نشر عابد ۱۳۸۹ ص ۱۲۴

^{۱۷} - James William

^{۱۸} - ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه علی قائمی، تهران، ص ۶

^{۱۹} - Mathew Arnold

^{۲۰} - همان

پارسونز^{۲۱}

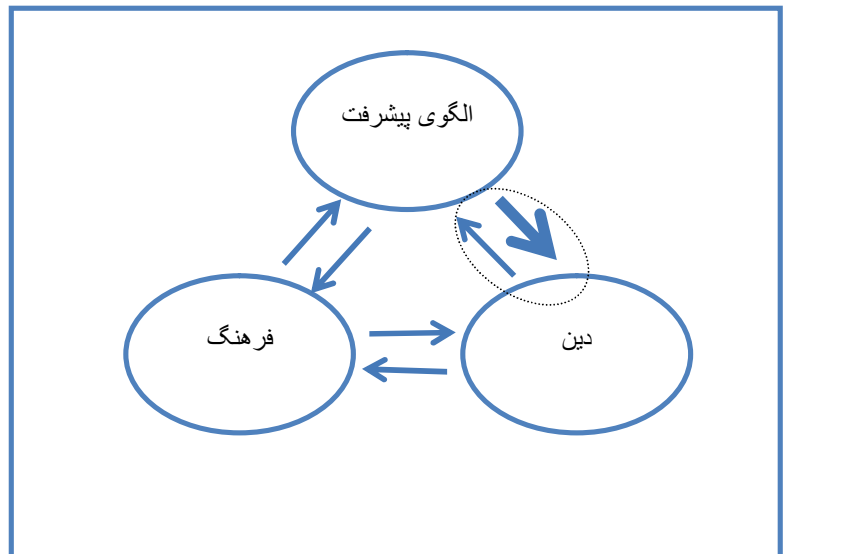
«مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعائر و نهادهای دینی که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده‌اند»^{۲۲}

آلبرت رویل^{۲۳}

«دین بیش از هر چیز، مبتنی بر نیاز بشر در پی بردن به یک ترکیب هماهنگ بین سرنوشت خود و عوامل موثر مخالفی است که وی در جهان با آن روبروست»^{۲۴}

همانطور که ملاحظه می‌نمائید جامعه نخبگانی ما با یک طیف گسترده از نظرات پیرامون دین و تاثیر آن در الگوی پیشرفت مواجه است که بطور نامحسوس در میزان موفقیت الگوی پیشرفت مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی تاثیر می‌گذارد و باید در موقع راهبردآفرینی برای پیشرفت فرهنگی برای آن چاره‌اندیشی نمود.

تاثیر الگوی پیشرفت بر دین



²¹ - Parson

²² - جان هیگ، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، انتشارات بین الملل الهدا، چاپ اول، ص ۵۱

²³ - Reville Albert

²⁴ - رابرت ارنست هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی چاپ دهم ۱۳۸۰

- اتکاء رسمی و اعلام شده علنی بر آنکه الگوی پیشرفت جامعه ایران مبتنی بر آموزه‌های دینی است، زمینه‌ساز یک سلسله آثار بر دین الهی خواهد بود و مسئولیت طراحان و مجریان را دوچندان می‌سازد، این آثار را می‌توان به شرح زیر و به اجمال توضیح داد
- ۱- تبلیغ عملی برای آخرین دین الهی در صورت وجود انسجام نظری در مرحله طراحی و موفقیت آن در مرحله عمل و طبیعتاً زمینه‌سازی برای تخریب توانایی دین در حل مشکلات بشری در صورت عدم انسجام درونی الگو و عدم موفقیت در اجرا
 - ۲- کشف و معرفی ظرفیت‌های نهفته در دین الهی به جامعه علمی جهان و ایجاد تغییرات عمیق در نظریه‌های جامعه‌شناسی موجود نسبت به کارایی دین
 - ۳- جبران عقب‌ماندگی‌های علمی در کشف ابعاد اجتماعی کارکرد دین در مقایسه با ابعاد فردی استخراج شده از دین در طول تاریخ ظهور اسلام
 - ۴- کمک سازمان‌یافته و منسجم برای حضور اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مبتنی بر مبانی اسلامی در فرهنگ جامعه
 - ۵- انتشار شیرینی دینداری در سطح گسترده‌ای از افراد جامعه و تعمیق در مطالعات دینی اقشار وسیعی از جامعه
 - ۶- تقویت اصولی حضور نهادهای وابسته به دین در روابط درونی جامعه و توقف شیب نزولی به انزوا رفتن نهادهای دینی
 - ۷- توسعه نوآوری در زمینه چگونگی پیاده‌سازی ارزش‌ها، احکام و الگوهای اسلامی در ابعاد مختلف جامعه
 - ۸- کمک علمی و عملی مستمر به روند بیداری اسلامی در جوامع مسلمان

تعامل فرهنگ با الگوی پیشرفت

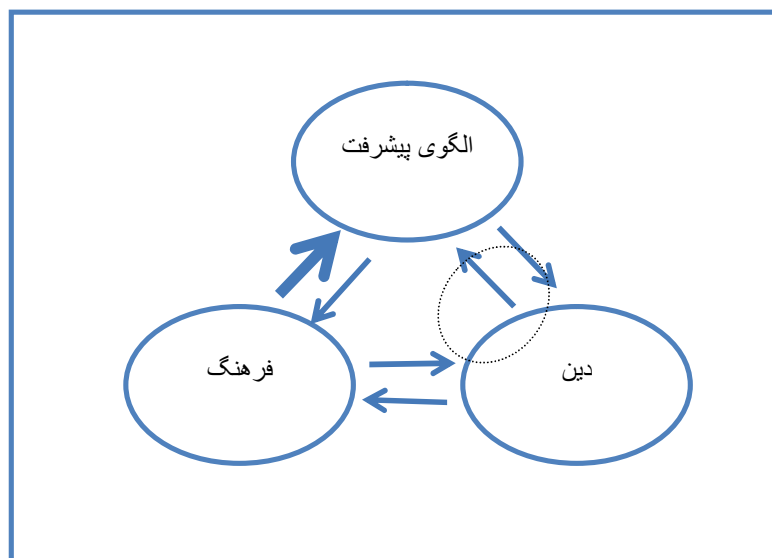
با توجه به اینکه در ادبیات جامعه ما فرهنگ، با دین عجین شده است در بسیاری از اوقات در بیان نخبگان و اندیشمندان، فرهنگ با بار معنایی مثبت مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یک مجموعه از مطلوبیت‌های اعتقادی، ارزشی و الگوهای رفتاری ارزشمند تلقی

سومین کنفرانس الگوی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

می‌شود و براساس آن انتظار دارند، الگوی پیشرفت مبانی، اصول و ارزشهای خود را از فرهنگ اخذ نماید.



در حالی که باید توجه نمود، در بیان علمی جامعه‌شناسان از فرهنگ، از ابتدا بنا ندارند ارزش‌گذاری خاصی را برای هر یک از عناصر اعتقادی، ارزشی، الگوهای رفتاری تشکیل-دهنده فرهنگ‌ها داشته باشند، این موضوع در تعریف فرهنگ در نقشه مهندسی فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد پذیرش قرار گرفته است و فرهنگ بدین گونه تعریف شده است:

نظام‌واره‌ای از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد.

این تعریف با بسیاری از تعاریف جامعه‌شناسان مشهور همخوانی دارد از جمله با تعریفی که مالی‌نوفسکی^{۲۵} در کتاب خود دارد. وی می‌نویسد «فرهنگ مجموعه‌ای متشکل از دست‌ساخته‌ها، کالاها، فرآیندهای فنی، اندیشه‌ها، عادات و ارزش‌های موروثی، واقعیتی منحصر به فرد است که بایستی به شیوه‌ی خاص مورد مطالعه قرار گیرد» (مالی‌نوفسکی ۱۳۷۹)

یا تعریفی که اینگلهارت^{۲۶} مطرح می‌کند «فرهنگ نظامی است از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ فرا گرفته می‌شود و ممکن است از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر تغییر کند، جنبه‌های اصلی فرهنگ و آن جنبه‌هایی که از آن در مراحل اولیه زندگی آموخته می‌شود در برابر دگرگونی مقاومت می‌کند» (اینگلهارت، ۱۳۸۲)

شاین^{۲۷} با لایه‌بندی کردن فرهنگ در سه لایه «مظاهر فرهنگ» شامل همه پدیده‌هایی که افراد می‌شنوند، می‌بینند و یا لمس می‌کنند مانند معماری، زبان، تکنولوژی، آفرینش‌های هنری، شیوه لباس پوشیدن و ...

لایه دوم، شامل ارزش‌های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری که نشان دهنده‌ی اولویت‌ها یا چیزهایی هستند که «باید» انجام شود. لایه سوم شامل مفروضات اساسی که اگر کسی آنها را نپذیرد، ناتوان تلقی و طرد می‌شود. این مفروضات غیر قابل مذاکره تلقی می‌شود. (Schien، ۱۹۹۲)

مقام معظم رهبری در تبیین مفهوم و اهمیت فرهنگ در جمع اعضای هیئت دولت، همین تلقی جامع از فرهنگ را مطرح کرده‌اند:

«فرهنگ مثل هواست که انسان وقتی که این هوا را استنشاق کرد با هوایی که استنشاق کرده و با آن جانی که گرفته می‌تواند دو قدم بردارد و جلو برود»^{۲۸}

^{۲۵} - مالی‌نوفسکی، برونیاو (۱۳۷۹)، نظریه‌های علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالحمید زرین قلم، نشر گام نو

^{۲۶} - اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) تحولات فرهنگی، ترجمه مریم، وتر، تهران نشر کویر

^{۲۷} - شاین، ادگار، فرهنگ سازمانی، ترجمه محمد ابراهیم محبوب، نشر افرا، تهران

و در رهنمود دیگری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرمایند: «من فرهنگ کشور را در سه عرصه به طور مهم و عام مشاهده می‌کنم، اول، در عرصه‌ی تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده‌ی به تصمیمات کلان کشور - حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و یا در تولید - نقش دارد. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم، در واقع باین کار داریم فرهنگی را ترویج می‌کنیم، یا تولید می‌کنیم، یا اشاعه می‌دهیم. وقتی تولید اقتصادی هم می‌کنیم، در واقع داریم از این طریق فرهنگی را تولید می‌کنیم، یا اشاعه می‌دهیم، یا اجرامی‌کنیم. اگر در سیاست خارجی مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم، عیناً همین معنا وجود دارد. بنابراین فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه‌ی فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری حضور و جریان دارد»^{۲۹}

در تمامی این عبارات فرهنگ به عنوان عامل تاثیرگذار در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و تحولات بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تلقی شده است. بدیهی است وقتی این تاثیرگذاری‌ها سازنده خواهد بود، که یک سازوکار مدیریتی پویا و هدایت‌گر بتواند بطور مستمر سیر تحولات فرهنگی جامعه را به سمت فرهنگ مطلوب ارتقاء بخشد و گرنه بواسطه تاثیرات اجتناب‌ناپذیر فرهنگ‌ها را روی همه ابعاد زندگی اجتماعی، هر نوع آسیب و آفتی در فرهنگ، تاثیرات مخرب خود را در سایر تحولات جامعه انتقال خواهد داد، اینجاست که این سوال محوری مطرح می‌شود که الگوی پیشرفت چه رسالتی برای اصلاح فرهنگ جامعه دارد؟ و چگونه می‌خواهد تاثیرات مخرب آن را حذف و از ظرفیت‌های مثبت آن استفاده نماید که بحث معطوف به نقش الگوی پیشرفت در دستیابی به محتوای فرهنگ مطلوب است.

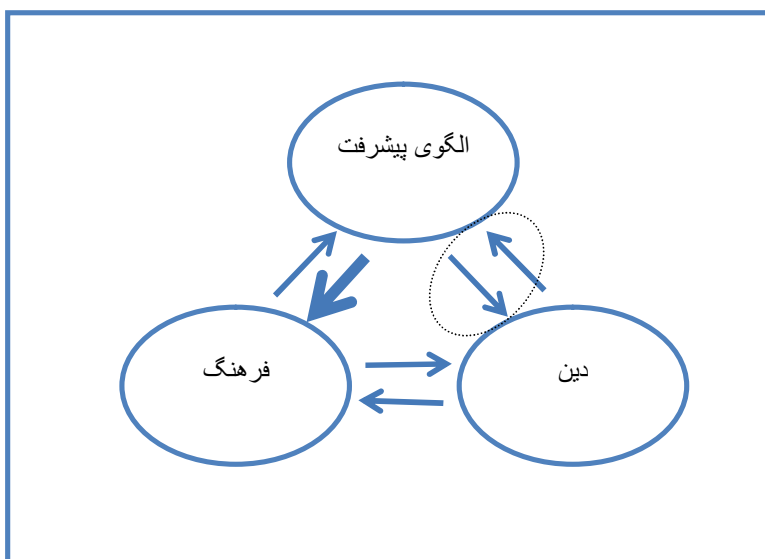
نقش الگوی پیشرفت در ارتقاء فرهنگ جامعه

اگر همانطور که مقام معظم رهبری مطرح فرموده‌اند در همه مراحل طراحی و اجرای الگوی پیشرفت مراجعه صحیح و جامع الاطرافی به دین اسلام داشته باشیم، بطور طبیعی آثار و برکات آن در اصلاح فرهنگ جامعه ظاهر خواهد شد، در حقیقت، در بحث مهندسی

^{۲۸}- در جمع اعضای هیات دولت ۸۶/۴

^{۲۹}- بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸۱/۰۹/۲۶

فرهنگی جامعه، نقطه عزیمت شناسائی اولیه فرهنگ مطلوب و بکارگیری همه نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای ارتقاء فرهنگ جامعه است، در بحث طراحی الگوی پیشرفت، انتخاب یک رویکرد همه‌جانبه به موضوع پیشرفت جامعه است، به نحوی که همزمان همه تعاملات، دین، فرهنگ، اقتصاد، سیاست مدنظر قرار گیرد.



با دقت نظر به تاثیرات همه جانبه فرهنگ در ابعاد مختلف جامعه است که مقام معظم رهبری با طرح رهنمود زیر، ضرورت مهندسی فرهنگی جامعه را مطرح فرمودند:

« فرهنگ یک سیستم است و دارای انواع و اجزایی است و مهندسی فرهنگ به عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد، مهندسی فرهنگ تخصصی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اجتماعی»^{۳۰}

^{۳۰}- بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۳

با پذیرش این مفهوم جامع از فرهنگ و تاثیرگذاری آن بر همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی است که در نقشه مهندسی فرهنگی در تمامی سلسله مراتب تدوین نقشه به لزوم بازنگری نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای اصلاح پی‌آمدها و تاثیرگذاری آنها در جهت دستیابی به فرهنگ مطلوب اسلامی اشاره شده است.

در بند ۷ کلیات نقشه در تبیین مفهوم «مهندسی فرهنگی» اشاره شده است به «فرایند بازطراحی، اصلاح و ارتقاء شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور براساس فرهنگ مهندسی شده با توجه به شرایط، ویژگی‌ها و مقتضیات ملی و جهانی است»

در بند ۳ مبانی آمده است: «فرهنگ جهت‌بخش جامعه و نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

در جملات انتهایی چشم‌انداز فرهنگی جامعه اشاره شده است به «... و دست‌یافته به نظام فراگیر، کارآمد و منسجم فرهنگی هدایت‌گر تمامی شئون و نظامات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه»

و در توضیح تفصیلی این جمله در بند (۵-۲) آمده است، بازمهندسی نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با رویکرد فرهنگی و براساس مبانی، ارزش‌ها و اصول نقشه مهندسی کشور.

و براساس همین مبانی و رویکردهاست که با درک واقعیت فرهنگ و عملکرد آن در سطح جامعه یکی از راهبردهای سیزده‌گانه نقشه مهندسی فرهنگی به «بازنگری و اصلاح اهداف و کارکردهای فرهنگی نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی»^{۳۱} اختصاص یافته است.

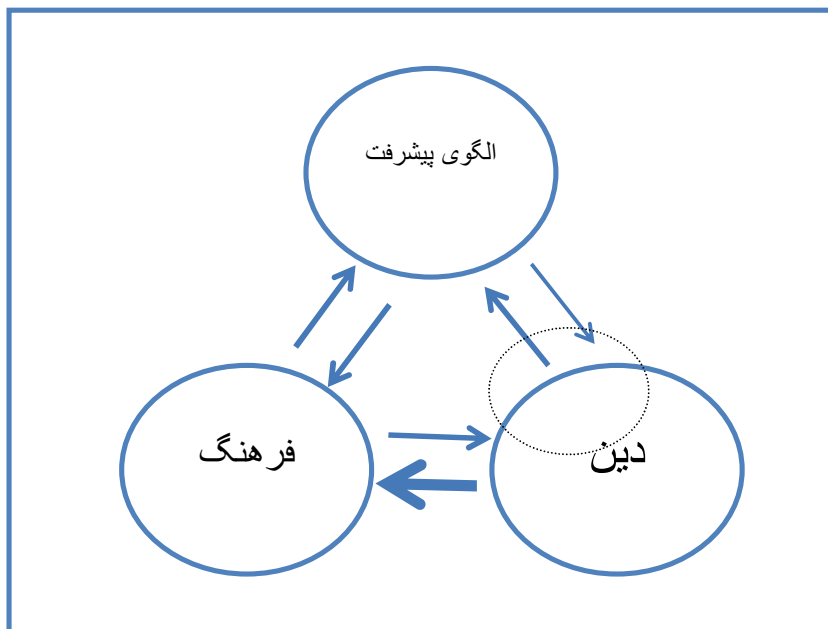
همانطور که ملاحظه می‌شود آنچه در سند مهندسی فرهنگی آمده است، بخش‌هایی از سیاست‌ها و راهبردهای مندرج در الگوی پیشرفت خواهد بود که برای شفاف شدن ابعاد آن به بعد سوم الگوی مفهومی یعنی رابطه «دین و فرهنگ» با الگوی پیشرفت می‌پردازیم.

^{۳۱}- راهبرد ۱۲ نقشه مهندسی فرهنگی مصوب ۹۱/۱۲/۱۵

تعامل دین با فرهنگ

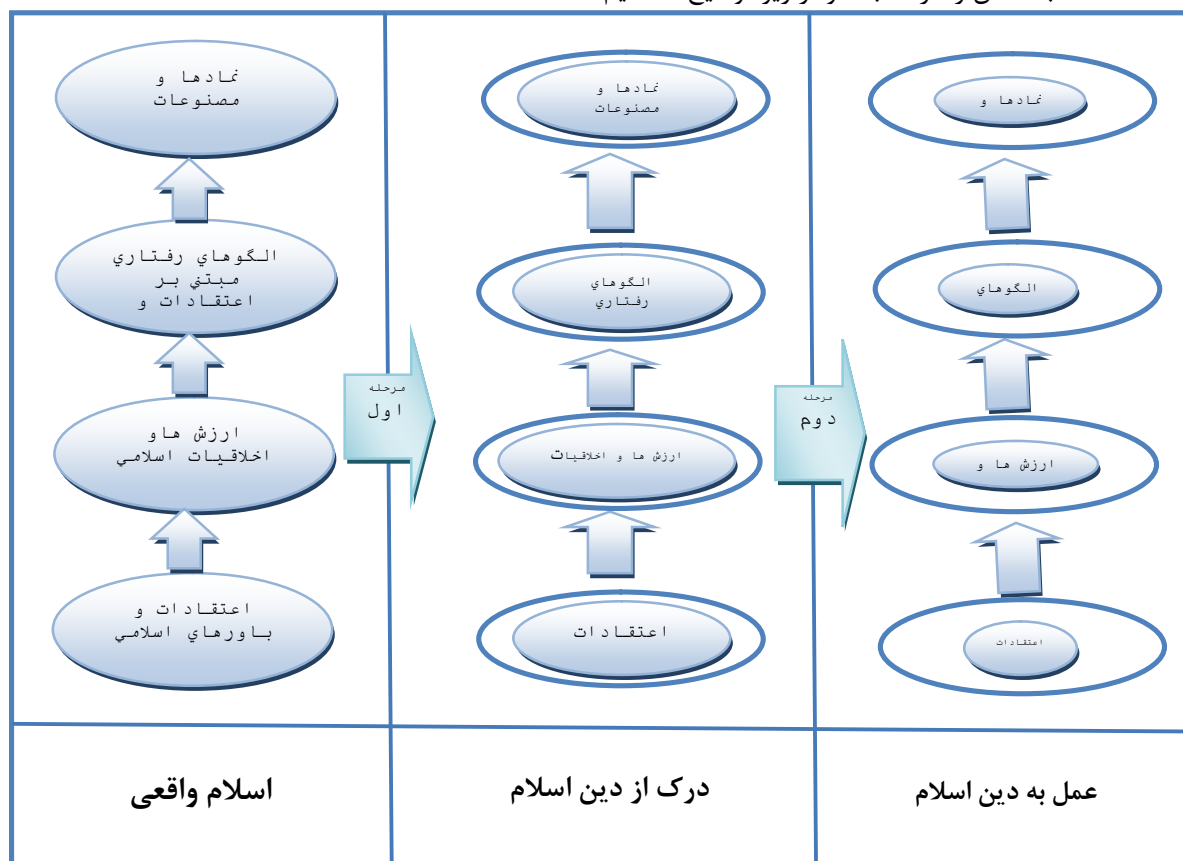
همانطور که قبلاً ذکر شد به نظر علامه جوادی آملی «معنای لغوی دین، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنی اصطلاحی آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» و فرهنگ حاصل تعامل و توافق بلند مدت جمعی از انسان‌هاست که در یک محیط جغرافیایی زندگی می‌کنند و بر مجموعه‌ی نظامند از اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، آداب، الگوهای رفتاری و نمادها با هم به توافق و تفاهم می‌رسند و مورد استقبال اکثریت افراد جامعه قرار می‌گیرد. از این روی، باید پذیرفت که همواره بخشی از اعتقادات، اخلاقیات و قوانین و دستورالعمل‌های دینی مورد پذیرش و عمل و رفتار اکثریت مردم یک جامعه قرار دارد و بعضاً ممکن است در مرحله اخذ و پذیرش این اعتقادات، ارزشها و الگوهای رفتاری مورد تایید دین، تحت تاثیر علائق، گرایشات و شرایط خاص مردم، تغییراتی را به دین خالص تحمیل کرده باشند و از این جهت باید گفت موضوع تعامل و داده و ستاده دین و فرهنگ از حساسیت خاصی برخوردار است.

۱. نقش دین در تحولات فرهنگی



عوامل اصلی تشکیل دهنده فرهنگ جوامع را می‌توان شامل خصوصیات فطری انسان-ها، ادیان پذیرفته شده، حوادث مهم تاریخی، خصوصیات طبیعی و جغرافیایی، تعامل با سایر جوامع و سطح توسعه و پیشرفت علمی هر جامعه دانست و پذیرفت که انطباق نزدیک ادیان پذیرفته شده با فطرت انسانی و همراهی آن ادیان با علم، فن‌آوری و نزدیکی آن با سوابق تاریخی و تمدنی جوامع به همراه عمق و گستردگی آموزه‌های دینی، زمینه هرچه بیشتر نفوذ ادیان را در فرهنگ جوامع فراهم کرده است.

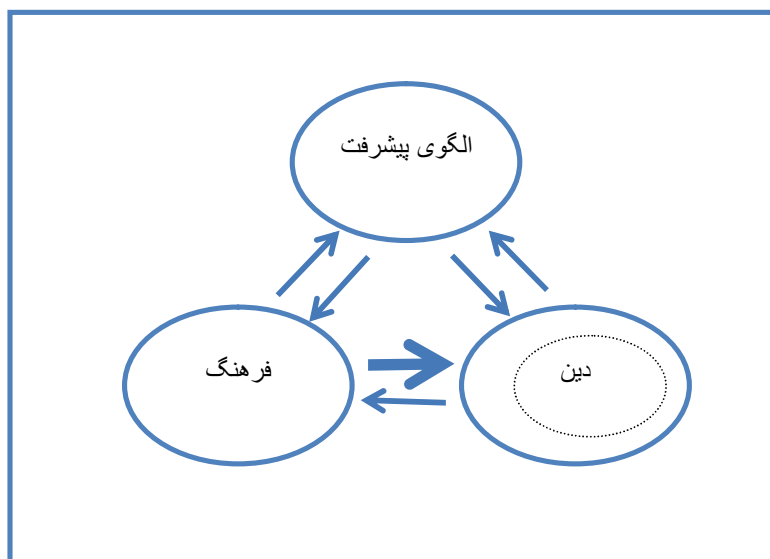
اما همواره بین ماهیت واقعی دین و میزان حضور دین در فرهنگ جامعه فاصله‌ای وجود دارد این فرض برای دین مبین اسلام که کامل‌ترین دین الهی است و میزان حضور ابعاد اعتقادی، اخلاقی، احکامی دین در فرهنگ جامعه بیش از هر جای دیگری مصداق دارد، این نقصان و کاستی را می‌توان به دو عامل مهم با دو مرحله توضیح داد، یک مرحله، ناتوانی علمی و ضعف سازوکار فهم دین بین عالمان دینی و یک مرحله، ضعف مدیریت فرهنگی جامعه برای استقرار آنچه از دین فهمیده ایم در فرهنگ جامعه، بدلیل اهمیت این بحث آن را در قالب نمودار زیر توضیح داده ایم.



روشن است که اگر الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی یک سند فراگیر برای همه امور جامعه است و اگر یکی از مهم‌ترین رسالت‌های آن، استقرار اسلام ناب محمدی در روابط فرهنگی جامعه است، باید هم برای مرحله اول و هم برای مرحله دوم راهبردهای روشنی را ارائه دهد.

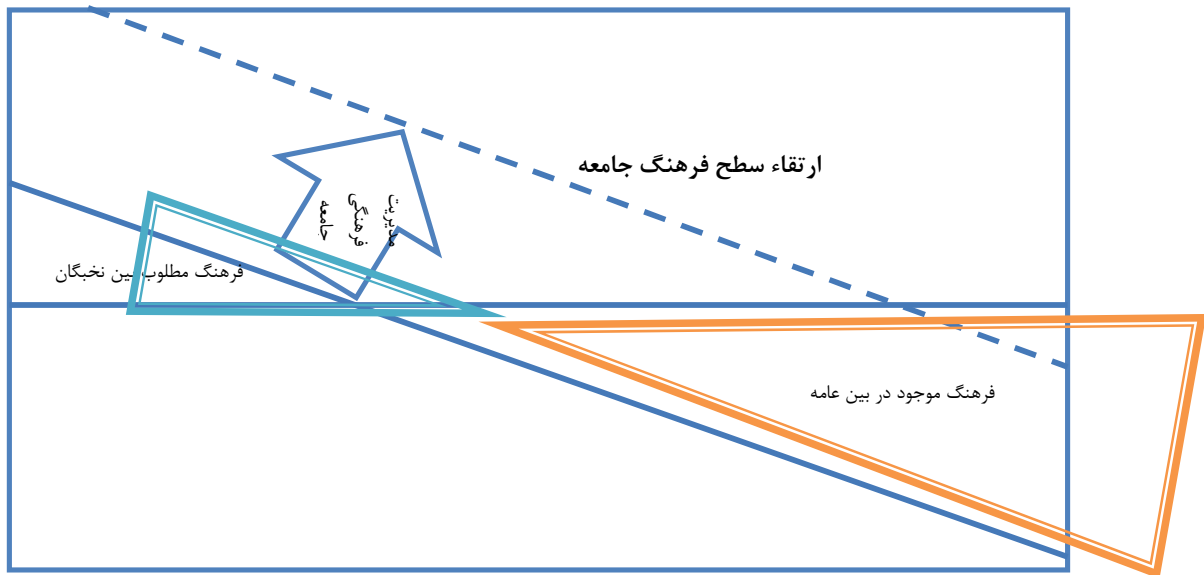
نقش فرهنگ در استنتاج دین و میزان دین باوری جامعه

اگر در عنوان قبلی نقش دین در فرهنگ جامعه مورد بررسی قرار گرفت، در این بحث باید از طریق آسیب‌شناسی عالمانه در فرهنگ موجود جامعه، بررسی نمائیم چه عواملی در فرهنگ موجود جامعه مانع از برداشت صحیح و جامع‌از دین می‌شود؟ و همین‌طور چه عواملی مانع از استقرار اعتقادات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری نمادهای مبتنی بر دین در بستر فرهنگ عمومی جامعه می‌گردد؟ یعنی در این بخش نقش فرهنگ را در فهم و انتقال دین در فرهنگ جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.



در اینجا لازم است قبل از اینکه وارد بحث شناسائی موانع موثر در شناخت و انتقال دین در فرهنگ جامعه شویم دو نکته مورد توجه قرار گیرد.

نکته اول: اگر در بحث نظری بین فرهنگ مطلوب و فرهنگ موجود تفکیک قائل می‌شویم، وقتی در دنیای واقع موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد بواسطه ماهیت بهم پیوسته فرهنگ، باید پذیرفت فرهنگ مطلوب، تصویری است از نظام اعتقادات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری فرهیختگان دین‌باور جامعه که می‌توانند در اقلیت باشند و فرهنگ موجود وجه غالب اعتقادات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و نمادهای مورد استفاده اکثریت مردم است و حال فرهنگی را در حال پیشرفت و تحول سازنده ارزیابی می‌کنیم، که نخبگان و فرهیختگان دین‌باور فرصت و امکان تاثیرگذاری بر فرهنگ غالب مردم جامعه را دارند. بدیهی است مقدمه مدیریت و اصلاح فرهنگ عامه مردم شناخت خصوصیات مثبت و منفی فرهنگ غالب در بین اکثریت مردم است و ضرورت بعدی شناخت ابزارهای اعمال این مدیریت فرهنگی است که در بحث ما یکی از ابزارهای بسیار مهم و کارآمد برای طراحی الگوی پیشرفت بر مبنای دین و بهره‌گیری از این الگو در اعمال مدیریت فرهنگی است، شاید نمودار زیر در انتقال مطلب کمک‌کننده باشد.



نکته دوم: عوامل موثر در کاهش فهم صحیح از دین و همچنین ضعف در انتقال اجزاء دین در فرهنگ عامه مردم بسیار متنوع و در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل شناسایی است. اما موضوع این مقاله نیست لیکن از جهت تکمیل مباحث این مقاله بنظر رسید با طرح سه مورد از موانعی که در فرهنگ عمومی جامعه ما مانع از مراجعه به دین یا درک اهمیت دین و فرهنگ می شود، موضوع تا اندازه ای شفاف شود.

۱- درک حداقی از فرهنگ در بین نخبگان جامعه

اگر تعریف مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته شده، مورد پذیرش قرار گرفته باشد و درک درستی از تشبیه مقام معظم رهبری که فرهنگ را مثل هوا دانسته و معتقدند همه افراد جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد داشته باشیم، آنگاه این مسئله که در بند هشت مبانی نقشه مهندسی فرهنگی مورد تاکید قرار گرفته که «هر فرد (حقیقی و حقوقی) با تناسب جایگاه اجتماعی و توانمندی های خود در تغییرات و تحولات فرهنگی تاثیرگذار و تاثیر پذیر است»^{۳۲}

مورد توجه قرار گیرد و قبول کنیم که همه افراد، سازمان ها، نهادها در عرصه تحولات فرهنگی جامعه بازیگرند و با آن داده و ستاده برقرار می کنند. با این تفاوت که بعضی افراد و سازمان ها و نهادها چون موظف در اصلاح فرهنگ جامعه اند، عمدتاً تلاش می کنند از رهگذر اصلاح یا تقویت اعتقادات و ارزش های جامعه، الگوی رفتاری و نمادها را اصلاح کنند و بسیاری از افراد، سازمان ها و نهادها که در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضائی، نظامی و غیره فعالیت می کنند، آگاهانه و ناآگاهانه از رهگذر تکرار با تغییر در نمادها، الگوهای رفتاری موجب تغییر در ارزش ها و اعتقادات جامعه می شوند.

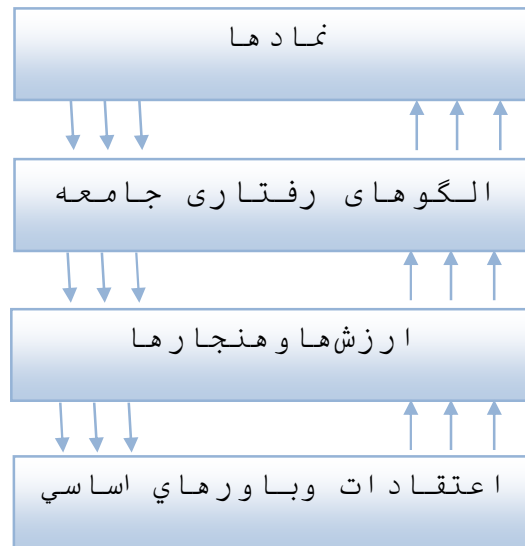
این تاثیرگذاری همگانی در فرهنگ را ادگار شاین محقق فرهنگ سازمانی در کتاب خود در قالب نمودار زیر توضیح داده است.

۳۲- بند ۸ سند مهندسی فرهنگی مصوب ۹۱/۱۲/۱۵

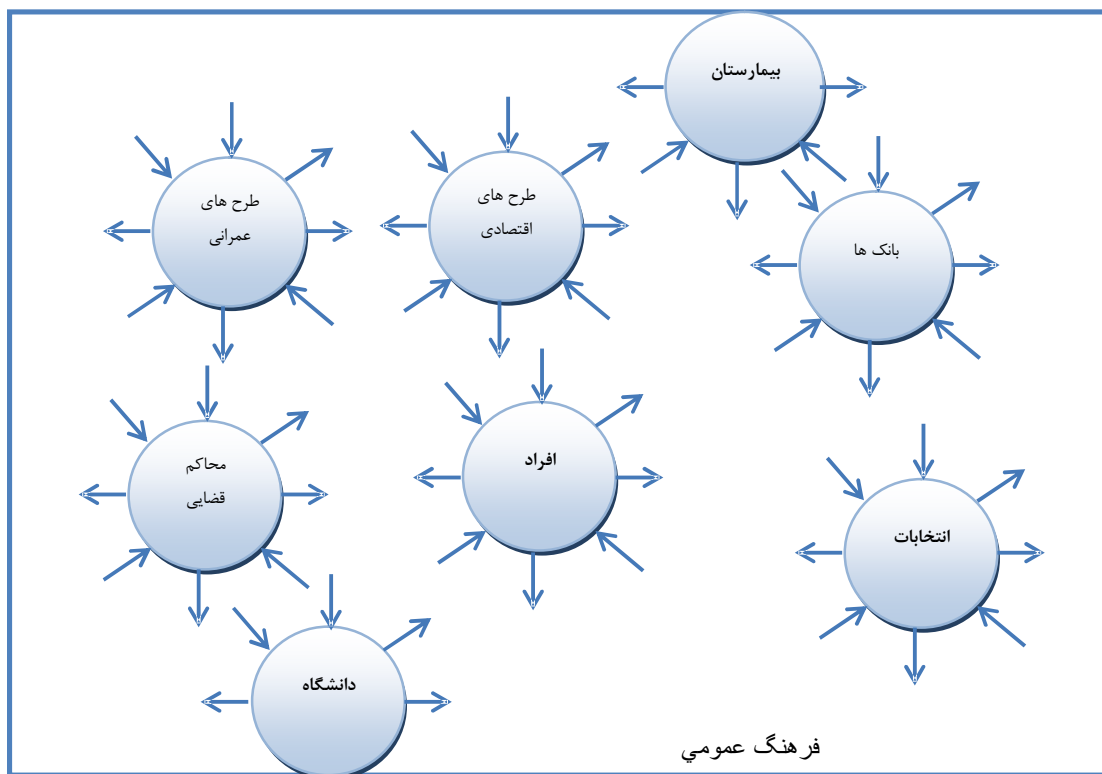
سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداو ۱۳۹۳



درک این نقش آفرینی همگانی در تحولات فرهنگی که در نمودار مفهومی زیر به تصویر کشیده شده اثر زیادی در کشف عوامل علل عدم حضور اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مبتنی بر دین در فرهنگ جامعه ما دارد.



توجه به همین تاثیرگذاری و تاثیرپذیری همه افعال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی افراد و سازمان‌ها از فرهنگ جامعه است که مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی مجدداً بر لزوم پیوست نگاری فرهنگی برای همه فعالیت‌های مهم تاکید نمودند:

« در اینکه قبلاً تاکید کردم که مسائل اقتصادی و مسائل گوناگون مهم پیوست فرهنگی داشته باشد، معنای آن همین است؛ معنای آن این است که یک حرکت اساسی که در زمینه اقتصاد، در زمینه سیاست، در زمینه سازندگی، در زمینه فناوری، تولید، پیشرفت علمی خواهیم انجام بدهیم، ملتفت لوازم فرهنگی آن باشیم. گاهی اوقات انسان در یک کاری وارد میشود، یک کار اقتصادی انجام میدهد، اما لوازم آن و تبعات فرهنگی آن را توجه ندارد. بله، کار کار بزرگی است؛ کار اقتصادی بزرگی است، منتها بر آن

مترتب می‌شود لوازمی و تبعاتی که برای کشور ضرر دارد؛ فرهنگ این‌جوری است. باید در همه‌ی مسائل آن نکته‌ی فرهنگی را در نظر داشت و نگذاریم که این از یاد برود.^{۳۳}

و حضرت امام (ره) در بیان متفاوتی همین معنا را گوشزد و می‌فرماید:
« اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود، پیچیده‌ترین مشکلات امروز جهان به آسانی حل می‌شود»^{۳۴}

حال در مقابل این تلقی از فرهنگ که رابطه‌ی گسترده‌ای با دین دارد و تعامل آن با همه افراد، سازمان‌ها و نهادهای موجود در جامعه را مشاهده می‌کنیم، متاثر از ورود آموزه‌ها و ساختارهای وارداتی که عمدتاً از غرب سکولار و لیبرال وارد شده و همه نظام‌های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ما را تحت تاثیر خود قرار داده است، مفهوم فرهنگ را کوچک نموده و آن را در چند سازمان و نهاد با دادن عنوان فرهنگی کوچک ساخته ایم، آنها نیز تحت تاثیر همین آموزه‌های وارداتی با محدودیت‌هایی که به لحاظ فکری و بینش‌یو منابع مالی داشته‌اند، یکبار دیگر مفهوم فرهنگ را در قالب فعالیت‌هایی چون برگزاری نمایشگاه کتاب، برپایی انواع جشنواره‌های هنری و ممیزی آثار و کالاهای فرهنگی خلاصه کرده‌اند و در بیرون ساختارهای حکومتی نیز بتدریج نهادهای مردمی در حد برگزاری بخشی از شعائر اسلامی برای بزرگداشت معصومین (ع)، تنها گوشه‌ای از معارف دینی را، آن هم به شکل ناقص و مطابق پسند مخاطبین مطرح کرده‌اند، حاصل این تحولات فرهنگی در صد سال اخیر موجب عدم تقاضای جدی برای مراجعه به دین برای اتخاذ سیاست‌های کلان و اصلاح سازماندهی امور جامعه شده است.

برای توجه به اهمیت این بحث، کافی است به این نکته عنایت شود که اگر سکولاریزم پنهان در عمق نظام آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما نبود و مدیران ما همچون قرون گذشته از بستر آموزش‌های عمیق دینی بر می‌خواستند و با تعمیق دانش خود در یک عرصه تخصصی همچون ابوعلی سینا، شیخ بهایی و دیگران تربیت می‌شدند و در سنگر وزارت قرار می‌گرفتند، امروز ما ناچار نبودیم برای اثبات ضرورت الگوی پیشرفت مبتنی بر اسلام قلم فرسائی کنیم، بلکه در هر تصمیمی از تصمیمات ریز و درشت مدیران مراجعه به

^{۳۳}- بیانات رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۹۲/۰۹/۱۹

^{۳۴}- امام خمینی (ره) «کلمات قصار» موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۲

اصول، مبانی و آموزه های دینی احساس می شد و تقاضائی برای پاسخ گویی مسائل از موضع دین پدید می آمد و متعاقب آن، کاستی ها و ضعف های مختلف موجود در حوزه های علمیه خودنمایی می کرد و مدیریت جامعه ناچار می شد با رویکردی متفاوت، خود را در خدمت گسترش کمی و کیفی حوزه های علمیه قرار دهد، بطوریکه بهترین استعداد های کشور داوطلب حضور در مراکز علمی و پژوهشی حوزه های علمیه می شدند.

۲- وجود بینش و گرایش به استبداد رای در فرهنگ جامعه

گرچه کلمه استبداد در ذهن ما ایرانیان با حکومت های گذشته پیوند برقرار می کند، اما منظور از این بحث در اینجا نهادینه شدن استبداد رای در بسیاری در روابط خانوادگی و اجتماعی و عدم احساس نیاز به متقاعد سازی مخاطبین برای انجام هر نوع فعل و رفتاری است که در ذات خود کم توجهی به ضرورت اصلاح فرهنگ جامعه و متعاقب آن عدم احساس نیاز به تقویت اعتقادات دینی را در جامعه بوجود می آورد.

وجود بینش و گرایش به استبداد رای در سطوح مختلف جامعه نمود های خاص خود را دارد، در سطح مدیران ارشد اجرایی جامعه، موجب تکیه بیش از حد به وضع قوانین و صدور بخش نامه و دستور العمل برای تنظیم رفتار افراد جامعه می شود و همچنین زمینه شکل گیری مدیریت تمرکز گرای افراطی را فراهم می کند، در سطوح نخبگانی جامعه موجب پا فشاری به افکار و اندیشه های فردی و عدم تحمل دیدگاه های مخالف می گردد، در روابط روزمره مردم موجب بهره گیری از زور، توهین، برخوردهای فیزیکی، قطع رابطه ها و در سطح خانواده ها، زمینه ساز گسست های فکری و اعتقادی بین والدین و فرزندان می شود، علی ایحال این معضل فرهنگی در جامعه ما خود یکی از عوامل مهم کم توجهی به فرهنگ و در مواردی عامل سو استفاده از آموزه های دینی برای تحمیل افکار یخاس به مخاطبین شده و در چنین شرایطی اجازه نمی دهد آموزه های دین در عمق جان مردم بویژه نسل جوان استقرار پیدا کند خداوند در آیه ۹۹ سوره یونس در رابطه با توسل به زور و خشونت برای دیندار کردن هشدار داده است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین‌اند [اجباراً] ایمان می‌آوردند؛ ای پیامبر! در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواسته [آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند.

بهره‌گیری آشکار و پنهان از زور و تهدید در انجام رفتارهای دینی و توجه به بعضی از احکام و ارزش‌های اخلاقی و فراموش کردن بخش‌های دیگری از دین که متأسفانه در روابط فرهنگی جامعه ما بخصوص در بعضی از افراد متدین رایج است، یکی از عوامل موثر در عدم استقبال از کلیت دین در بین بخش‌هایی از جوانان جامعه شده است.

۳- خطر بازگشت تفکر و بینش جدایی دین از سیاست

بازگشت و گسترش بینش جدایی دین از سیاست از آن جهت برای جامعه ما بسیار خطرناک است که می‌تواند به عنوان یک مانع بزرگ فرهنگی، از شکل‌گیری الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی و اجرای آن جلوگیری نماید و بصورت خزنده و تدریجی در تمامی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ساز رشد انواع تضادها و درگیری‌های درونی شود و سرمایه‌های انسانی، علمی، اجتماعی و اقتصادی ما را ضایع نماید، همانطور که در زمان مشروطه و دوران استبداد رضاشاهی و فرزند او با این معضل روبرو بودیم. از طرف دیگر بازگشت و گسترش و تعمیق بینش جدایی دین از سیاست بطور طبیعی عامل بزرگی در انزوای بخش اعظم اعتقادات، ارزش‌ها و احکام الهی در جامعه خواهد شد، متأسفانه عوامل متعددی در حال حاضر زمینه‌ساز بروز این خطر می‌باشد و باید در قالب راهبردهای طراحی و اجرای الگوی پیشرفت برای آن چاره‌اندیشی شود، اهم این عوامل عبارتند از:

الف: وجود بستر تاریخی طولانی مدت برای حضور تفکر جدائی دین از سیاست

حضور طولانی مدت این تفکر در تاریخ جامعه ما موجب شده این بینش در لایه‌های عمیق فرهنگی بخش‌هایی از روحانیون و نیروهای مذهبی و غیرمذهبی جامعه استقرار پیدا کند و بستر بازگشت آن فراهم شود، امام خمینی (ره) در این زمینه بسیار نگران بودند و بطور مکرر هشدار داده‌اند که یک نمونه از آن عبارت است از:

«دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف موجب این شد که بعد از رسول الله و صدر اسلام کم‌کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده است منحرف کنند و مردم

را متوجه به فقط یک مسائل جزئی بکنند و در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند بیطرف باشند و احیاناً هم مخالف باشند. این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است تایید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شد این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسائل شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند آنها همان در مسجدها محبوس باشند و همه کارشان این باشد که بروند نماز بخوانند و چند کلمه هم دعا کنند و برگردند منزل»^{۳۵}

ب: تبلیغات سنگین و مستمر دشمنان در قالب تهاجم فرهنگی

برای اثبات ضرورت جدائی دین از سیاست، دشمن در حالی که تلاش می کند با محاصره اقتصادی، تحمیل جنگ، انواع تضعیقات در عرصه های بین المللی جلوی رشد و پیشرفت ایران اسلامی را بگیرد و زمینه بروز انواع معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم سازد، همزمان با بهره گیری از رسانه های در اختیار، تلاش می کند اثبات نماید که این مشکلات ناشی از پیوند دین با سیاست است.

امام (ره) در این رابطه می فرماید:

«بر قدرت ها و حکومت های وابسته به آنان با اسلام شاهنشاهی و مُلکی مخالف نیستند؛ بلکه بی شک آن را تأیید نیز می کنند. اسلامی که به وسیله ایادی ابلیسی خود و جهال بصورت عالم، عرضه شود- که علمای اسلام و مسلمانان نباید در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین دخالت کنند و نباید در امور مسلمانان اهتمام نمایند، و حکم واضح عقل موافق با قرآن را نادیده گرفته و حدیث مَجَارِی الْأُمُور بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ را ضعیف و سخن شریف و أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا. و دیگر احادیث از این قبیل را بی مبنا یا به تأویل کشانند- صد در صد مورد تأیید آنان است»^{۳۶}

^{۳۵} صحیفه نور، جلد ۱۶ ص ۲۳۲

^{۳۶} - صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۳۶

ج: کندی در پیشرفت همه جانبه و متوازن کشور

در کنار ظهور و بروز انواع مفاسد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه که حاصل ضعف‌ها و کاستی‌های نظام مدیریت و سایر نظام‌های اجرایی کشور در پیوند با فشارهای دشمنان اسلام است و بزرگنمایی آنها از سوی دشمنان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری، عامل دیگری در تقویت بینش جدایی دین از سیاست

د: عقب ماندگی در نظریه پردازی و نظام سازی اسلامی

تاخیر در درک ضرورت تولید علوم انسانی بومی و متعاقب آن، نظام سازی مناسب برای اهداف و آرمان‌های جامعه اسلامی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و حرکت جامعه براساس نظام‌های ناکارآمد التقاطی موجود، عامل دیگری در رشد تفکر جدایی دین از سیاست است.

ه: گسترش وسیع علوم انسانی وارداتی و ترجمه‌ی

یکی از آثار تاخیر در تولید علوم انسانی مراجعه اجتناب ناپذیر به دانش تولید شده برای حل مسائل جوامع پیشرفته است که آنها در ذات خود زمینه ساز رشد تفکرات سکولاریسمی است، مقام معظم رهبری با اطلاعات و اشرافی که نسبت به ماهیت این علوم و تاثیرات مخرب آن دارند در این رابطه می فرمایند:

« بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه‌ها که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمانتعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالب‌های درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.»^{۳۷}

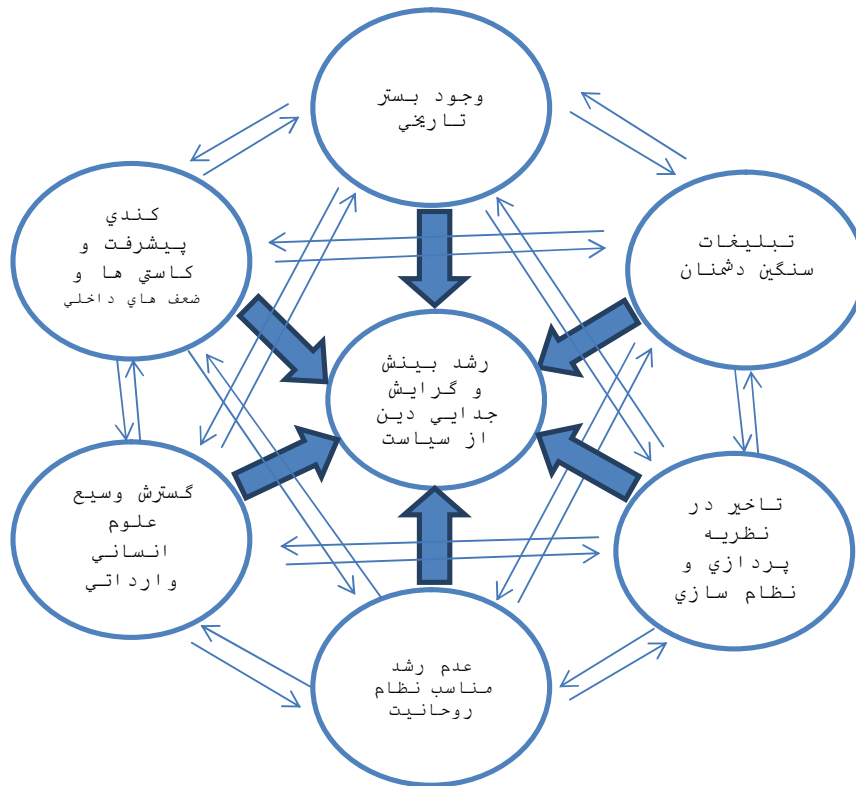
توجه شود که معمولاً این گونه عوامل بصورت یک نظام هم افزا عمل کرده و تاثیر زیادی در سرعت رشد و گسترش این بینش و گرایش خطرناک دارد

^{۳۷} -بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۶/۸

و: عدم رشد و گسترش ظرفیت نظام روحانیت برای پاسخ‌گویی به نیاز زمان

متأسفانه بدلیل بینش عمومی در فرهنگ عامه، نهاد دین با نهاد روحانیت پیوند عمیقی یافته و هرگونه ضعف و کاستی در عملکرد روحانیون و عالمان دینی مستقیماً به ضعف و ناتوانی دین برای اداره جامعه پیوند می‌خورد، بر بستر این بینش غلط، روحانیت ما نتوانسته متناسب با نیاز زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری، اعتقادی، رفتاری اقشار مختلف خود را تجهیز نماید و در حالی که بدرستی این شعار که «اسلام در همه زمان‌ها پاسخ‌گوی همه نیازهای اصیل انسانی است» را می‌دهیم، عملاً نتوانسته ایم در مباحث نظری مواضع شفاف و روشنی را اعلام کنیم و در اقدامات عملی نیز پاسخ مناسبی برای تامین این نیازها ساماندهی نمائیم. برای مثال گاهی یک موسیقی خاص در مرکز کشور در حضور چند روحانی مسئول اجرا می‌شود و از طریق رسانه‌ها بخش می‌شود، همان موسیقی در مرکز یک استان با مخالفت روحانی سرشناس دیگری روبرو می‌شود. طبیعی است که فراوانی چنین حوادثی در نظر نخبگان ما ضعف توانایی دین یا نهاد علمی استخراج‌کننده مبانی دین تلقی می‌شود و در هر دو حالت بر پذیرش دینی مردم تاثیر منفی می‌گذارد

اگر این عوامل را در قالب یک نظام مورد توجه قرار دهیم ابعاد این خطر بیشتر درک می‌شود.



موارد سه گانه، درک حداقلی از مفهوم فرهنگ، بینش و گرایش استبداد رای در مناسبات اجتماعی و خطر رشد بینش و گرایش جدایی دین از سیاست، تنها سه نمونه از عوامل کاهنده نقش دین در فرهنگ جامعه است که باید در طراحی الگوی پیشرفت برای این گونه موانع و سایر موانع مشابه چاره اندیشی شود..

جمع بندی

همانطور که در مباحث گذشته به تفصیل ملاحظه نمودید، بدلیل ماهیت دین و نسبت آن با فرهنگ و قدرت و نفوذی که دین در جامعه ما دارد و همینطور اهداف غائی نظام جمهوری اسلامی که ماهیتی فرهنگی دارد، الگوی پیشرفت در تمام مراحل طراحی و اجرا با دو مقوله فرهنگ و دین در تعامل است و برای هر مرحله لازم است راهبردی به مقتضای

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

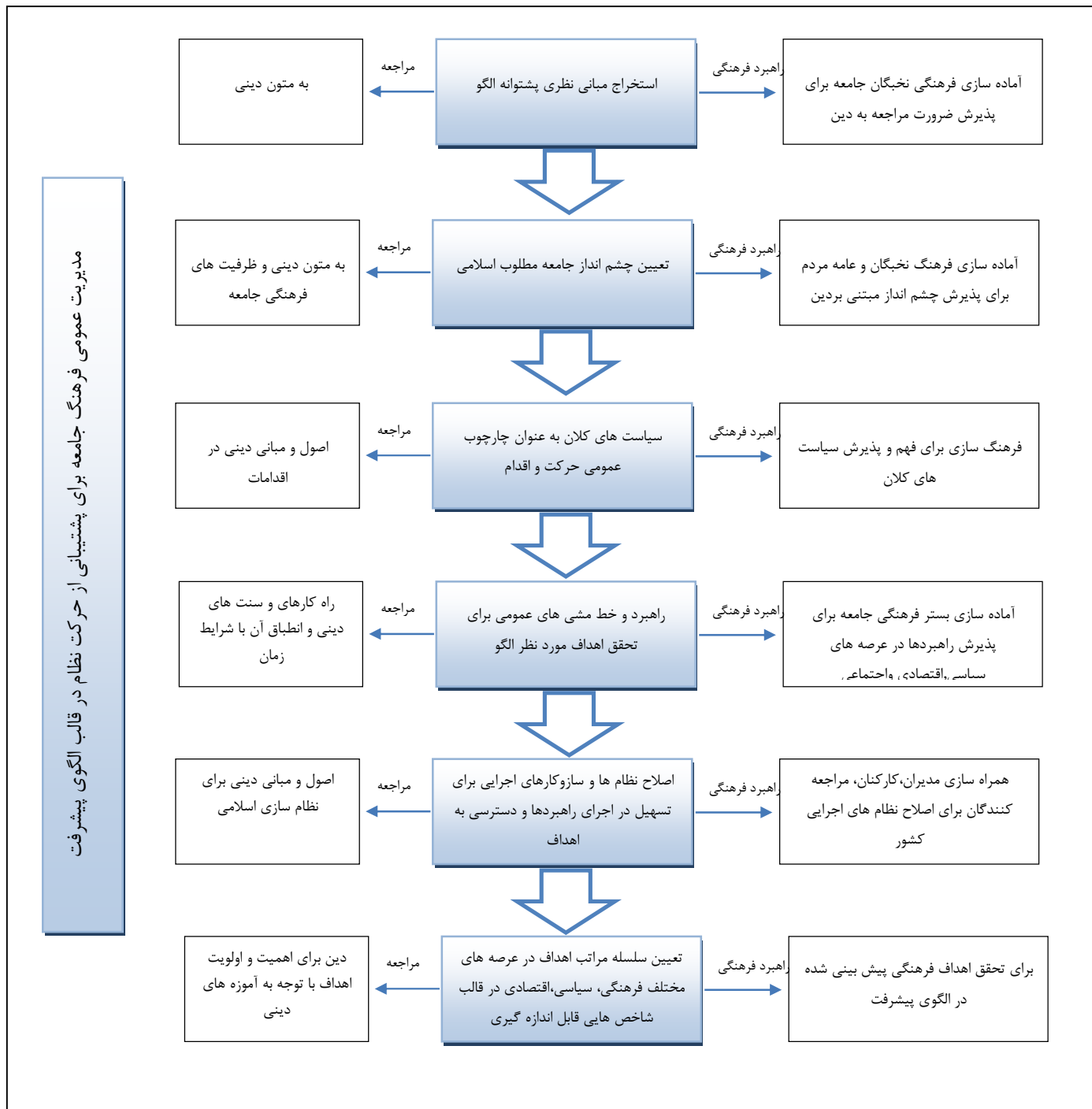
موضوع اندیشیده شود. اگر بخواهیم همه مباحث گذشته را در قالب یک نمودار خلاصه کنیم تا صورت مسئله برای طراحی و پیشنهاد راهبردهای فرهنگی برای پیشرفت فرهنگی کشور در فرایندی

پیوسته با الگوی پیشرفت طراحی شود می‌توان در قالب نمودار زیر ترسیم نمود.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳



برای توضیح اهمیت این راهبردهای فرهنگی باید به این نکته توجه شود که نفس فرهنگی بودن اهداف غائی یک نظام سیاسی ایجاب می‌کند که موضوع مشارکت حداکثری در هر تغییر و تحولی جدی گرفته شود و اگر در مواردی برای تحقق هدفی به وضع قانون و دستور العمل روی می‌آوریم، حتماً در کنار آن با مدیریت فرهنگی مناسب، آماده سازی ذهنی و ایجاد علاقه و گرایش به اجرای آن قانون را فراهم سازیم.

لازم است در اینجا برای توجه عمیق تر به نقش آگاهی مردم در بستر سازی اجرای الگو به سخنان صریح بنیان گذار جمهوری اسلامی در رابطه با مشارکت جدی مردم عنایت شود «میزان رای ملت است»^{۳۸} «ما بنا بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری کنیم، ما تابع آرای ملت هستیم، ملت ما هر طور رای داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم»^{۳۹}

وقتی این بیان صریح امام در کنار رهنمود مقام معظم رهبری گذاشته می‌شود که: «..... ما باید این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت پیش برود»^{۴۰}

اهمیت مدیریت فرهنگی جامعه روشن می‌شود، بویژه وقتی توجه کنیم که دشمنان این نظام اراده کرده اند در مقابله با استقرار فرهنگ غنی اسلامی در جامعه، از همه ابزارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی خود در جنگ نرم و با بهره گیری از تهدیداتی در راه اندازی جنگ سخت حداکثر استفاده را ببرند.

شاید توجه به ضرورت جلب مشارکت هر چه بیشتر نخبگان و مردم در فرایند طراحی و اجرای الگوی پیشرفت باشد که مقام معظم رهبری در نشست راهبردی دوم می‌فرماید: « باید از طریق گفتمان سازی و بهره گیری از دیدگاههای نخبگان و صاحب نظران و با صبر و حوصله، الگویی فاخر، مستحکم و ارزشمند تدوین شود»^{۴۱}

^{۳۸}- صحیفه نور ج ۸، ص ۱۷۳

^{۳۹}- صحیفه نور ج ۱۱، ص ۳۴

^{۴۰}- بیانات رهبری در دومین نشست راهبردی ۱۳۹۰

^{۴۱}- بیانات رهبری در سومین نشست راهبردی ۹۱/۱۲/۱۴

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

توجه شود علاوه بر همه نکاتی که تابحال برای اهمیت و ضرورت مدیریت فرهنگی جامعه در رابطه با تحقق الگوی پیشرفت مطرح شد، بصورت کلی تر نیز می توان با توضیح موضوعات مندرج در نمودار زیر نکات دیگری را در این رابطه اضافه نمود که برای مراعات اختصار از توضیح آن می گذریم.



سیاست راهبردی برای پیشرفت فرهنگی

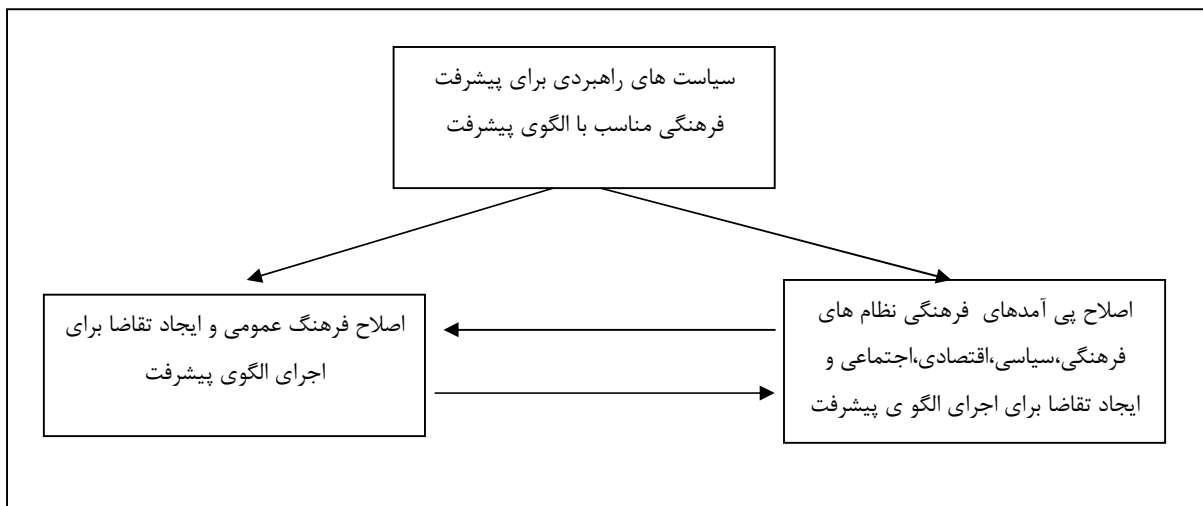
همانطور که در مراحل قبلی اشاره شد با تقلیل مفهوم فرهنگ و اختصاص مدیریت فرهنگی به سازمان های خاصی از جامعه عملاً زمینه توجه همه سازمان ها، نهادها و افراد موثر در تحولات فرهنگی برای درک تاثیرگذاری خود در فرهنگ جامعه و به تبع آن مراجعه به دین به حداقل و در مواردی به فراموشی سپرده شد و روند اصلاح نظام های اجرایی کشور به فعالیتهای سطحی و تغییرات جزئی گرایش پیدا کرد و چون تمامی این نظام های اجرایی وارداتی و بر مبنای تفکرات غیر بومی بوجود آمده، عملاً به عاملی برای تخریب اعتقادات و رفتار نیروهای جامعه تبدیل شد، کاهش انگیزه های کار، کاهش حساسیت نسبت به بیت المال، تقویت خود محوری ها، زمینه سازی برای رشد تملق و نفاق

و... تنها بخشی از کارکرد فرهنگ سازمانی این نظام‌های اجرایی است که برای بسیاری از افراد حساس به مسائل فرهنگی مشهود است، اما اصل مسئله این است که این سازمان‌ها با اتخاذ رویکرد دینی تضاد مبنائی دارند و این مسئله باید شناخته و درمان شود از این روی، مهمترین سیاست راهبردی برای پیشرفت فرهنگی جامعه به نحوی که در تعاملی سازنده برای تدوین و اجرای الگوی پیشرفت فرهنگی را فراهم سازد.

« دعوت همه نخبگان و بازیگران عرصه تحولات فرهنگی جامعه به شناخت و اصلاح نقش فرهنگی خویش است» ذیل این سیاست راهبردی، راهبرد کلانی معنا پیدا می‌کند و آن اینک:

« سلسله مراتب مدیران در همه سازمان‌ها و نهادهای جامعه، مسئول شناسایی و اصلاح پی آمدهای فرهنگی سیاست‌گذاری، اقدامات، طرح‌ها و برنامه‌های سازمان خود می‌باشند»

بدیهی است که مدیریت راهبردی فرهنگی کشور باید به موازات اقدامات هدفمند همه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی کشور، برنامه‌جمعی برای اصلاح فرهنگ عمومی داشته باشند تا تعامل نظام‌های اجرایی با فرهنگ عمومی هم افزا شود، که در نمودار زیر منعکس شده است.



سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

ذیل این سیاست راهبرد کلان، باید خط مشی‌های اجرایی زیر در دو حوزه

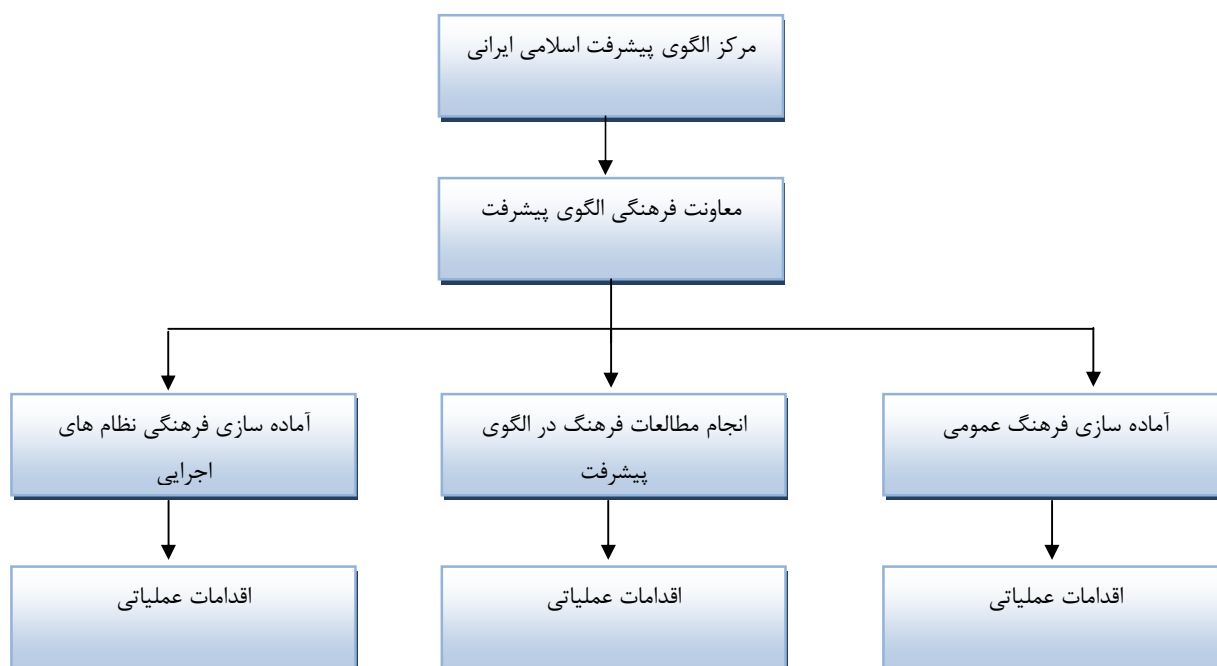
الف: اصلاح کارکردهای فرهنگی نظام‌های اجرایی و ایجاد آمادگی برای مشارکت در

اجرای الگو

ب: اصلاح و آماده‌سازی فرهنگ عمومی برای پذیرش و مشارکت در اجرای الگوی

پیشرفت

دنبال شود که می‌توان در قالب جارت سازمانی ذیل تصور نمود.



الف: برای اصلاح کارکردهای فرهنگی نظام‌های اجرایی

۱- ایجاد گروه‌های مطالعاتی مشترک از حوزه و دانشگاه در بخش‌های

سیاسی، اقتصادی، قضایی و غیره به منظور تولید ادبیات و دانش کاربردی برای

پاسخ‌گویی به نیازهای مراکز تحقیقاتی کاربردی

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- ۲- آموزش و آماده سازی مؤسسات مطالعات کاربردی فرهنگی برای کمک به مدیران اجرایی برای شناخت و اصلاح پی آمدهای فرهنگی سازمان های مختلف
- ۳- راه اندازی مراکز رابط برای ساماندهی ادبیات علمی بین گروه های مطالعاتی حوزه و دانشگاه با مؤسسات مطالعات کاربردی فرهنگی
- ۴- راه اندازی مؤسسات مطالعات کاربردی نظارتی در قالب بخش خصوصی برای راه اندازی سازوکارهای نظارتی تحولات فرهنگی در سلسله مراتب سازمان های اجرایی کشور

ب: اصلاح و آماده سازی فرهنگ عمومی برای پذیرش و پشتیبانی از محتوای الگوی پیشرفت

- ۱- بهره گیری از ظرفیت سازمان های محور ی موثر در فرهنگ عمومی مثل آموزش و پرورش، رسانه ملی و سایر رسانه های مدرن
- ۲- تعامل موثر برای توجیه و آماده سازی بدنه روحانیت و طلاب جوان در قالب طرح های خاص
- ۳- تعامل موثر با تشکل های مردمی که در حوزه جوانان تشکیل شده و در حال حاضر در قالب فعالیت های عمومی تقویت فرهنگی دینی فعالیت می کنند.
- ۴- تعامل موثر با بخش فرهنگی بسیج برای توجیه و آماده سازی آنها برای مشارکت مستمر آنها
- ۵- تعامل موثر با تشکل های شکل گرفته در اصناف و اقشار مختلف جامعه در پایان بر این نکته تاکید می شود که پذیرش مردم سالاری دینی در کنار مسئولیت هائی که دین بعهدہ حاکمیت و نخبگان جامعه می گذارد و همراه شدن این رسالت با هجوم گسترده تهاجم فرهنگی و آثار اجتناب ناپذیر فرایندهای جهانی سازی ما را مجبور می سازد که از رهگذر این گونه اقدامات فاصله ذهنی و شناختی اندیشمندان و مصلحان جامعه را با سطوح تود های مردم به حداقل برسانیم و چاره ای نیست که مدیران محوری مشارکت کننده در طراحی الگوی پیشرفت در کنار تلاشی که برای شناخت میانی علمی و نظری اصل موضوع دارند همزمان به گفتمان سازی گسترده برای این امر در جامعه توجه نمایند.

منابع:

- الویری، محسن، مقاله چيستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد اول مجموعه مقالات نقشه راه
ابطحی، سید حسن، منتظر، راحله، مفهوم شناسی تعاریف و اصطلاحات الگوی پیشرفت، نقشه راه
طراحی
مشایخی، علی تقی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مفهوم الگو و سوالاتی که باید پاسخ داد، نقشه
راه طراحی
پیروزمند، علی‌رضا، قلمرو دین، نشر عابد ۱۳۸۹،
جوادی، آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه،
جوادی آملی، عبا...، شریعت در آینه معرفتقم، نشر اسراء
مجموعه آثار استاد شهید مطهری،
بازرگان، مهدی، آخرت، خدا، هدف
پیروزمند، علی‌رضا، قلمرو دین، نشر عابد ۱۳۸۹
ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه علی قاضی، تهران،
جان هیگ، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، انتشارات بین الملل الهدا، چاپ اول،
رابرت ارنست هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی چاپ
دهم ۱۳۸۰
مالینوفسکی، برونیاو(۱۳۷۹)، نظریه‌های علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالحمید زرین قلم، نشر
گام نو
اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) تحولات فرهنگی، ترجمه مریم، وتر، تهران نشر کویر
شاین، ادگار، فرهنگ سازمانی، ترجمه محمد ابراهیم محجوب، نشر افرا، تهران
امام خمینی(ره) «کلمات قصار» موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۲
صحیفه نور
نقشه مهندسی فرهنگی